

## راهبرد های توسعه تعلیم و تربیت سیاسی اجتماعی نظام آموزشی ایران مبتنی بر، برنامه ریزی آموزشی و درسی زیبایی شناختی

<sup>۱</sup> فرهاد پردخته

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد برنامه ریزی آموزشی، آموزشکده فنی و حرفه ای آستانه اشرفیه، گیلان، دانشگاه فنی و حرفه ای، ایران

<sup>1</sup>Par134429@gmail.com

<sup>۲</sup> فاطمه محمدی

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد برنامه ریزی آموزشی، آموزش و پرورش آستانه اشرفیه، گیلان، ایران

<sup>2</sup> Mohammadi496@gmail.com

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر ارائه راهبرد های توسعه تعلیم و تربیت سیاسی اجتماعی نظام آموزشی ایران مبتنی بر برنامه ریزی آموزشی و درسی زیبایی شناختی است که باعث شکل گیری هویت سیاسی پویای مشارکت پذیر شهروندی شده؛ و جامعه پذیری سیاسی از طریق برنامه ریزی آموزشی و درسی در این مسیر به نحوه ارتباط میان فرد با نهاد سیاست و قدرت و به توزیع الگوهای جهت گیرانه (زیبایی شناختی، عاطفی، ارزیابانه) منتهی می گردد؛ و از آنجایی که برنامه ریزی تربیت سیاسی اجتماعی، مهمترین عامل ثبات هویت فرهنگ سیاسی و از سوی دیگر می تواند وسیله بروز تغییرات اجتماعی و سیاسی همگام با زمانه نیز باشد؛ در جامعه آموزشی ایران باید درجه بالایی از پیوستگی و تداوم را در برنامه ریزی های آموزشی و درسی معطوف داشت؛ این مقاله درصدد پرداختن به تعلیم و تربیت سیاسی اجتماعی نظام آموزشی ایران مبتنی بر برنامه ریزی آموزشی و درسی زیبایی شناختی و ظرفیت های آن برای تربیت همه جانبه به روش توصیفی - تحلیلی بوده و تربیت سیاسی که در جامعه باید با تکیه بر محتوای سیاسی دروس به بینش سیاسی اجتماعی نسل نوجوان و جوان جامعه برای مشارکت فعال و شهروند مداری کمک کند؛ با ارائه مدل و با نتایج بدست آمده در پژوهش، شکل گیری شخصیت سیاسی و رفتار سیاسی فراگیرندگان جامعه یعنی نسل آینده را برنامه ریزی نموده؛ و بر اساس آن راهبردها و راهکارهایی برای توسعه تعلیم و تربیت سیاسی اجتماعی نظام آموزشی ایران مبتنی بر، برنامه ریزی آموزشی و درسی زیبایی شناختی، ارائه کرده است.

**واژگان کلیدی:** برنامه ریزی آموزشی و درسی، تربیت سیاسی اجتماعی، راهبردها، زیبایی شناختی، مشارکت پذیری سیاسی فراگیرندگان.

## مقدمه

جامعه پذیری فرایند پویا، مداوم و اجتناب ناپذیر یادگیری الگوهای فکری و رفتاری، شیوه های زندگی، خلق و خوی جمعی و شکل گیری «من اجتماعی» (Rush, 1992)؛ (Roche, 1998)، «جامعه پذیری، فرایند اخذ اعتقادات، گرایش ها، ارزش ها، هنجارها و عادات از فرهنگ یا فرایند آموزش راه های زندگی کردن در جامعه، شخصیت یابی و بسط ظرفیت های وجودی در راستای انجام وظایف فردی و ایفای عضویت اجتماعی است» به بیان دیگر، «جامعه پذیری جریانی است که به واسطه ی آن شخص انسانی در طول حیات خویش تمامی عناصر اجتماعی فرهنگی محیط خود را فرا می گیرد و درونی می سازد و با ساخت شخصیت خود، تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار یگانه می سازد؛ تا خود را با محیط اجتماعی که باید در آن زندگی نماید، تطبیق دهد» (Roche, 1998).

انسان فعلیت یافته در جامعه محصول کنش متقابلی بین محیط طبیعت و وراثت از یکسو و محیط فرهنگی و اجتماعی از سوی دیگر می باشد؛ فرایندی که تکلیف آن برقراری این ارتباط و فعلیت دهی و شکوفاسازی یا احیاناً سرکوب و پرورش ناموزون سرمایه های طبیعی و زیستی، ظرفیت های ژنتیک و قابلیت های وجودی انسان می شود. این فرایند به زبان جامعه شناختی، «جامعه پذیری یا اجتماعی شدن» (تاجبخش، ۱۳۸۵) و به زبان تعلیم و تربیت «شکوفایی استعدادها بالقوه (توسلی، ۱۳۸۶)». نامیده می شود. جامعه پذیری کلید فهم کنش متقابل میان طبیعت و تربیت، ترکیب ابعاد زیستی و فرهنگی و نقطه تلاقی زیست شناسی و جامعه شناسی است.

فرایند تعلیم و تربیت از واقعیت های پیچیده، گسترده و بسیار تاثیرگذاری است که از دیر باز در همه جوامع بشری و از منظرهای گوناگون موضوع تدبیر، اندیشه ورزی و مورد مطالعه بوده است. مفهوم تربیت و ارائه تعریفی از آن بیانگر ارزش های نمادین هر نظام آموزشی است و این به معنای محدود کردن تربیت در چارچوبی است که ارزش ها قالب آن را تعیین می کنند و این ارزش ها و به تبع آن این قالب ها از نظامی به نظام دیگر متفاوت است. از این رو تربیت دارای تعریف واحد و یکسانی نیست که همگان در مورد آن اتفاق نظر داشته باشند. فرایند تربیت در واقع تلاش اجتماعی برای تسهیل و جهت دهی به تکاپوی هستی است که از طریق آن حیات انسانی تداوم و تکامل پیدا می کند. بنابراین توجه به چگونگی هستی انسانی، ضرورت تربیت را آشکار می سازد. پس تربیت، محور اساسی ارتقای حیات آدمی است و در نتیجه مصالح تربیتی بایستی در تمام تصمیم گیری ها و برنامه ریزی های اجتماعی مورد تاکید قرار گیرد و کمک به فرایند تربیت، مهم ترین معیار در سیاست گذاری ها و تعیین اولویت های اجتماعی محسوب گردد (آقایی، ۱۳۹۲).

با وجود آن که بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت بر این باورند که هدف اساسی تعلیم و تربیت باید تربیت انسان متفکر و فرهیخته باشد. نتایج تحقیقات نشان می دهد اکثر فارغ التحصیلان فاقد مهارت های تفکر سطح بالا هستند (علیق، ۱۳۹۰). بخصوص در نظام آموزشی ایران که اصالت را به انتقال اطلاعات می دهند، مشکلات عدیده ای دیده می شود. امروزه اغلب کارفرمایان از کیفیت نظام آموزشی گله مندند و اظهار می دارند جوانان پس از فارغ التحصیل شدن از مؤسسه و دانشگاه، واجد مهارتهای لازم برای انجام کارها نیستند (علیق، ۱۳۹۰). با وجود توصیه های اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت بر پرورش تفکر یادگیرندگان، به نظر می رسد نظام آموزش رسمی که بخش عظیمی از رسالت تربیتی جامعه را عهده دار است،

1- Rush  
2- Roche

در ترغیب یادگیرندگان به تعقل و توسعه توانایی های فکری آنان و همچنین در پرورش یادگیرندگان به گونه ای که در عرصه های مختلف حیات خویش، انسان هایی کنجکاو، دارای روحیه جستجو و ارزشیابی دلایلی و با حداقل لغزش های فکری باشند و در نهایت راه سعادت و سلامت را با ضریب اطمینان بالاتری طی نمایند؛ ناکارآمد بوده است (یزدان پناه نوذری، ۱۳۸۵). بر اساس دستاوردها برنامه ریزی درسی که از طریق تعامل و کنش های متقابل شکل می گیرد، سرمایه های بالقوه انسانی و اجتماعی افراد قابل تبدیل به فعلیت یا شدن مطابق با ارزش ها و هنجارهای فرهنگ حاکم بر نظام اجتماعی مهیا می گردد؛ و این جامعه و خود اوست که زمینه چنین فرایند جامعه پذیری تربیتی را در حوزه های مختلف از جمله تربیت سیاسی فراهم می کند. شیوه ها و راه های بسیاری برای پرورش سیاسی افراد می توان در نظر داشت، که مجال بیان این شیوه ها در این مقاله نمی گنجد.

کشور ما در دوران خاصی قرار گرفته و یا در حال قرار گرفتن هستیم که در آن، ویژگی های جدیدی نسبت به گذشته در حال ظهور است. پویایی هر نظام تربیتی، در این است که اصول، روش ها و کارکردهای خود را از حالت ایستا خارج کند و بتواند خواسته هایش را با دگرگونی شرایط محیطی تطبیق داده و حیات نو ایجاد کند. اگر یک نظام تربیتی بدون توجه به دگرگونی شرایط محیطی بخواهد از اصول و شیوه های معینی، به صورت ثابت برای همه زمان ها و مکان ها استفاده کند، محکوم به فناست. بنابراین نظام تعلیم و تربیت ما که خصیصه اسلامی بودن دارد چرا که فرهنگ کشور ما فرهنگ دینی و اسلامی است و تربیت ما به یک معنا دینی خواهد بود؛ آیا این تربیت دینی با قرار گرفتن در فضای جدید و تحول شرایط نسبت به گذشته، بقاء خواهد داشت؟ توفیق اندک نظام آموزشی در تربیت شهروندی و تربیت دینی و ... نشان می دهد نظام آموزشی ما روز به روز کارایی خود را بیشتر از دست می دهد. انتظارات فراگیران، معلمان، جامعه، والدین و حتی انتظارات نظام آموزشی برآورده نمی شود و از آنجا که زمان آموزش نیز محدود می باشد و فراگیران مادام العمر نمی توانند در نظام آموزشی بمانند. از اینرو، صاحب نظران تعلیم و تربیت معتقدند زمان محدود برنامه درسی نباید صرف آموزش موضوعات حاشیه ای و فرعی شود ولی تعیین و تشخیص موضوعات با اهمیت از موضوعات حاشیه ای مستلزم پاسخگویی به این سوال قدیمی هربرت اسپنسر است که «چه دانشی ارزشمندترین است؟». اسپنسر خود در پاسخ به این سوال با قطعیت و بدون اندکی تردید اعلام می کند که علم، دانش بسیار با اهمیتی است که بالاترین و بیشترین ارزش را دارد. تاریخ برنامه درسی نشان می دهد سلطه چنین اندیشه هایی، تاکید بیش از حد بر برنامه درسی علمی و توجه صرف به رشد مهارت های شناختی را به دنبال داشته است؛ بگونه ای که قلمرو زیبایی شناختی مورد غفلت یا حداقل مورد بی توجهی و بی مهری واقع شده است. در انتخاب دانش ارزشمند و مناسب برای برنامه درسی، پست مدرنیست ها معتقدند ما نمی توانیم برنامه های درسی حقیقی را انتخاب کنیم؛ بلکه تنها می توانیم مفسر واقعیت در برنامه های درسی باشیم. در تعلیم و تربیت امروز، پیامد اعتراضات پست مدرنیستی از یک سو و گسترش سرسام آور دانش از سوی دیگر باعث ناتوانی یا کم توانی در انتخاب دانش ارزشمند شده و انتخاب محتوای درسی برای مدرسه به یک معضل بدل گشته است. بدین منظور به وضعیت نظام های آموزشی در دهه های اخیر اشاره می شود. مساله انتخاب دانش ارزشمند که در گذشته بر واقعی بودن و عینی بودن متکی بود در برنامه درسی پست مدرن نقطه قابل اتکایی ندارد و حول هیچ مرکزی نمی گردد.

از این رو جامعه پذیری هر چند در محاورات علمی، غالباً معادل «تعلیم و تربیت» مصطلح به کار می رود قسمی از این اصطلاح می تواند به معنای تربیت سیاسی به کار رود. ضرورت چنین تربیتی بر این اصل استوار است که نهاد اجتماعی

آموزش به صورت رسمی و غیر رسمی هم توسط نظام سیاسی تعیین و مشخص می شود و هم خود تعیین کننده نظام سیاسی است. با توجه به این ضرورت این مقاله به دنبال شناخت کارکردها و پیامدهای جامعه پذیری سیاسی بر نهاد آموزش است که با توجه به برنامه ریزی آموزشی و درسی در جامعه ایران با توجه به ساختار آموزشی حاکم بر آن چه راهبردها و راهکارهایی از مکانیسم درسی می تواند به پیوند نهادینه شده فرایند تربیت سیاسی اجتماعی استعدادها و سرمایه های انسانی و اجتماعی جوانان و نوجوانان مبتنی بر زیبایی شناختی برنامه کمک کند؛ بوده و برای ترسیم برنامه آن ابتدا مولفه های برنامه بررسی می شود.

جدول شماره ۱: مولفه های برنامه ریزی آموزشی تعلیم و تربیت سیاسی اجتماعی

ارزیابی	اجرا	برنامه ریزی سیستم	سیاستها	پژوهش
توسعه روش شناسی و مطالعات ارزیابی	پژوهش و نظارت در مورد برنامه های عملیاتی	پژوهش در زمینه راهبردهای برنامه ریزی	تحلیل سیاستها	
برنامه ریزی و هدایت ارزیابی	کنترل و پالایش سیستم	برنامه ریزی راهبردی و عملیاتی	تنظیم اهداف و مقاصد	برنامه ریزی
تفسیر داده های مربوط به ارزیابی و باز تعریف سیاستها و راهبردها	اجرا و تلفیق سیاستهای تصمیم گیری در سطوح دفاتر و مؤسسات	ارزیابی و پیرایش برنامه ها	بازنگری، پیرایش و دسته بندی سیاستها	تصمیم گیری

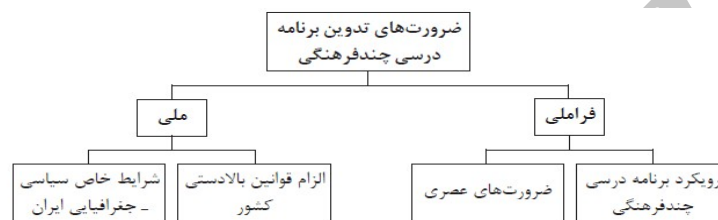
### روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر دسته بندی تحقیقات بر حسب نحوه گردآوری داده ها از نوع تحقیقات توصیفی تحلیلی موردی و از نظر هدف از نوع پژوهش های کاربردی است. در تحقیق حاضر برای گردآوری داده ها از ابزارهای ذیل استفاده شد: ۱- مطالعات کتابخانه ای؛ ۲- بررسی اسناد و مدارک کتاب- آرشیو. مقالات علمی پژوهشی مرتبت داخلی و خارجی، اینترنت و ذکر این نکته لازم است که به دلیل آنکه این تحقیق از نوع تحقیقات موردی است، جامعه و نمونه آماری ندارد و داده های حاصل با استفاده از روش کیفی- تحلیلی انجام شده است.

محققان جامعه شناس تاثیر نهاد اجتماعی آموزش را بر نظام سیاسی هم به عنوان ابزار کنترل و مشروعیت بخشی و هم به عنوان منبع بالقوه ناخشنودی سیاسی مورد مطالعه قرار می دهند. بنابراین فرایند جامعه پذیری برای تربیت سیاسی افراد در جامعه منوط به این امر است که نهادهای آموزشی جامعه ما توسعه سیاسی جامعه را یکی از اهداف عالی برنامه ریزی های درسی و غیر درسی به صورت مستمر و نهادینه شده قرار داده و به نوعی به صورت آگاهانه پتانسیل و سواد سیاسی افراد جامعه را برای نهادی ساختن الگوهای وحدت بخش و مشارکت محوری در راستای توزیع مناسب منابع حرکت دهند. به نظر کلمن

توسعه سیاسی در نهاد آموزش عبارت است از: « فراگیری ناشی از تلاش آگاهانه توانایی سیاسی به منظور نهادینه ساختن الگوهای انسجام و الگوهای مشارکت و توزیع درست منابع » ( شارع پور، ۱۳۸۶: ۲۸۵).

بر این اساس برنامه ریزی درسی در نهاد آموزشی مبتنی بر تحقق الگوهای رفتاری انسجام بخش و مشارکت محوری جوانان و نوجوانان جامعه بنا خواهد شد، تربیت سیاسی افراد در دانشگاه ها و مدارس ما در حوزه رفتارها و عملکردهای انسجام محور مربوط به توانایی دانشجویان و دانش آموزان جامعه به سمت ایجاد وحدت و یگانگی با دیگر مجموعه های نظام اجتماعی و سیاسی حاکم باید شکل گیرد؛ که این مسئله منجر به تقویت هویت ملی، منطقه ای و قومی خواهد شد؛ که نیازمند یک مدل و تدوین برنامه درسی چند فرهنگی هستیم.



شکل شماره ۲: الگوی تدوین برنامه درسی چند فرهنگی

تعلیم و تربیت بدون انتخاب و جهت گیری تقریباً از معنا تهی شده یا حداقل به آناش می انجامد (قادری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰). جان دیوئی نیز وضعیت نابسامان نظام های آموزشی را ناشی از طبقه بندی غیر قابل انعطاف حیطه موضوعات درسی در رویکرد شناختی می داند. از نظر دیوئی سازماندهی برنامه های درسی باید مبتنی بر مطالعه فراگیران باشد. از نظر او موضوعات درسی عملی که با نیازها و علایق و از همه مهم تر با زندگی فراگیران در ارتباط باشد، موضوعات درسی منفکی نمی توانند باشند. بعبارت دیگر موضوعات درسی مجزا، با نیازها و علایق فراگیران و با زندگی واقعی در ارتباط نیستند (DeWey, 1938).

آیزنر معتقد است ما بر این باور هستیم که در جستجوی دانش می باشیم و در این باور، زیبا شناختی کم ارزش تلقی می گردد. در فرهنگ ما دانش در نظر اغلب افراد چیزی است که فرد باید آن را کشف کند، نه چیزی که باید ساخته شود. دانش در جایی وجود دارد و در انتظار اکتشاف است، و مهمترین ابزار یافتن آن نیز علم است. اگر ارزش بیشتری برای ایجاد دانش قائل باشیم چیزی که باید ساخته شود در آن صورت احتمال پرداختن به ابعاد زیباشناختی نیز افزایش می یابد. ایجاد دانش به معنای قرار دادن دانشمند در نقش یک هنرمند و یا فردی است که کارهای دستی انجام می دهد، فردی که می تواند به مواد و اندیشه ها شکل دهد. ایجاد یک چیزی یک خلق است، و برای خلق کردن به صورت مطلوب و خوب، فرد باید به ابعاد هنری بپردازد، و در صورتی که فرد به ابعاد هنری بپردازد، ملاحظات و معیارهای زیباشناختی تا حدودی مطرح می شوند (EiSner, 2005).

همچنین (Goodlad, 1966)، نیز رویکرد ساختاری رشته های علمی را به دلیل تمرکز روی دیسپلین های مجزا مورد انتقاد قرار داد. از نظر او این دیسپلین های مجزا جامعیت برنامه درسی را از بین می برند (قادری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰).

1-DeWey  
2-EiSner  
3-Goodlad

انتقادیون نیز معتقدند مدرسه مهارتهای شناختی را به کودک آموزش می دهد اما معلوم نیست آیا این مهارت ها می توانند رابطه بین آموزش و پرورش، تربیت شهروندی، علاقه و گرایش فراگیران، انتظارات والدین، جامعه، موقعیت شغلی و درآمد را تبیین کنند یا نه. به زعم انتقادیون، «مدرسه به دانش آموزان به جای اینکه یاد دهد که برای خودشان فکر کنند، به آنها یاد می دهد که با ارزش های بازرگانی و تجاری موجود سازگاری یابند. مدرسه سازمانی است که به بازتولید ایدئولوژی مسلط و نیروی کار می پردازد.

معروفترین طرفداران این رویکرد، پائولو فریره، ایوان ایلچ، هنری ژیرو است. فریره معتقد است که آموزش و پرورش بی طرف و خنثی نیست. هنگامی که در خصوص محتوای برنامه آموزشی کار می کنیم، وقتی به بحث در مورد روش ها و فرایندها می پردازیم، زمانی که سیاستهای آموزشی را طراحی می کنیم، تماماً درگیر اعمال سیاسی هستیم. هر عمل آموزشی دلالت بر مفهومی از انسان دارد» (شارع پور، ۱۳۸۳).

با بررسی عملکرد نظام های آموزشی می توان گفت که وضعیت نظام آموزشی در کشور ما از ضعف تصنعی، غیر واقعی و فروکاسته شده، تکراری و ملال آور رنج می برد. همه کودکان ضعیف، متوسط و باهوش به یک اندازه از مدرسه و تکالیف آن ناخرسند، زیرا فعالیت های مدرسه هماهنگ با طبیعت یک انسان طبیعی نیست (قادری، ۱۳۸۸). وجود مسائل معضلات تعلیم و تربیت و مراکز آموزشی بویژه آموزش رسمی (قبل از دانشگاه و خود دانشگاه) و چالش های اساسی فراروی آن از جمله پیدایش بنگاه های آموزشی جمعی و غیرجمعی و آموزش های مجازی و از راه دور، نشریات و ... که جملگی رسالت اصلی آموزش رسمی را تهدید می کنند و رسالت اصلی این مراکز را دچار تغییر و تحول نموده اند، نشان می دهند که نظام تعلیم و تربیت در حال حاضر با این رویکرد آموزشی در رسیدن به اهداف خود چندان موفق نبوده است و ضروری است اقداماتی در این زمینه صورت گیرد. صرف نظر از اینکه آبخور فکری نظام آموزشی از کدام مکتب و ایدئولوژی است ولی ماحصل تاثیر این مکتب ها در برنامه درسی و عملکرد آن، «تربیت و تحویل انسان های منزوی هستند که تقسیم کار اجباری و تلقین نیازهای اقتصادی کاذب، آنها را به فراموشی نادیده گرفتن نیازهای واقعی مجبور ساخته است و در محیط بیرونی به جای مشارکت شناخته شده، همدلی با دیگران و جامعه دچار ضعف فردی واجتماعی شده است.

احساس معنا، زیبایی، دوستی و شگفتی در تکرار وظیفه کلیشه ای زندگی مدرن گم می شود. برنامه های مدارس و دانشگاه ها نیز مانند محیط های کار موقوف اهرم های بیرونی است. کودکان دست آموزتر از همیشه در مدارس به مقلدین فکری و مصرف کننده فرهنگی تبدیل می شوند. معلمان و مربیان خود را در جریان تعلیم و تربیت بی اثر می دانند، زیرا خود و شاگردان را در ورطه پوچ باوری و خلأ احساس می کنند» (قادری، ۱۳۸۹). می توان نتیجه گرفت که نظام آموزشی نه تنها در حوزه غیرشناختی وارد عمل نشده بلکه عملکرد آن در حوزه شناختی نیز موفقیت آمیز نیست. بنابراین ضروری است اقداماتی در جهت نگاه جامع داشتن به موضوع تعلیم و تربیت (فراگیرندگان) و فرایند آن صورت گیرد. از مطالب بالا استنباط می شود که اندیشه حاکم بر برنامه های آموزشی و درسی اندیشه ای تخصصی و در دست ابر مردهای سیاسی و فرهنگی جامعه باید باشد. کار متخصصان برنامه ریزی آموزشی و درسی چه طرفداران ساختار رشته علمی، چه طرفداران کارایی اجتماعی یا پیشرفت گرای سیاسی و غیره ... متاثر از روح حاکم بر ظرف زمان جامعه ی در حال دگرگون شدن باید باشد.

الگوهای مشارکت محور سیاسی نیز تا حدی بدیهی و روشن است. در واقع فرض در تدوین برنامه ریزی آموزشی و درسی بر این اصل استوار است که جامعه امروز، واجد شرایط بسیج سیاسی (نظیر شرکت در انتخابات، علاقمندی به مطالب سیاسی و پیگیری امور سیاسی جهان پیرامون) خواهد بود و نسبت به جامعه دیگری که در آن مردم به لحاظ سیاسی غیرفعال هستند، برتر است و تحقق آن را برای پویایی نظام اجتماعی باید ضروری دانست.

بر اساس چنین ضرورتی برنامه ریزی های آموزشی و درسی در فرایند پرورش سیاسی افراد باعث خواهد شد که نهاد اجتماعی آموزش حافظ نظام سیاسی و عامل موثر در توسعه فرهنگ سیاسی اجتماعی نهادینه شده باشد که چنین میراثی باعث خواهد شد که بگوئیم توسعه سیاسی برای نهاد آموزش دارای سه کارکرد است که باعث ضرورت توجه به فرایند تربیت سیاسی می شود. اول اینکه توسعه سیاسی از عوامل اصلی جامعه پذیری سیاسی نوجوانان و جوانان جامعه ما نسبت به فرهنگ سیاسی ملی شان خواهد شد. دوم اینکه توسعه سیاسی عامل بسیار موثری در انتخاب و تربیت نخبگان سیاسی جامعه را به عنوان ذخائر ملی همراه دارد. و سوم اینکه توسعه سیاسی عامل اصلی انسجام بخش وحدت سیاسی ملت و ساخت آگاهانه سیاست ملی و اجتماعی خواهد بود.

بنابراین نهاد آموزش به عنوان یک نهاد اصلی در هر جامعه ای در ارتباط با نهاد اجتماعی حاکمیت از طریق سازوکارهایی همچون برنامه ریزی درسی از طریق تحقق فرایند جامعه پذیری سیاسی و تربیت سیاسی افراد به بسترسازی کارکردهای تحکیم نظام حاکم بر جامعه کمک شایانی خواهد کرد.

جامعه پذیری به اعتبار قلمروهای مختلف تعلق، حضور و فعالیت اجتماعی، گونه های مختلفی همچون جامعه پذیری قومی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، شغلی، جنسی و... دارد. یکی از مهم ترین این انواع، جامعه پذیری سیاسی اجتماعی است که به نحوه ارتباط میان فرد با نهاد سیاست و قدرت و به بیان دیگر، به حوزه مدیریت کلان جامعه و سازمان های اجتماعی مربوط می شود. «جامعه پذیری سیاسی در عین اشتراک با سایر گونه های جامعه پذیری و جامعه پذیری به معنای عام در اصطلاح جامعه شناختی، از جهاتی نیز متمایز است. جامعه پذیری سیاسی نیز فرایند آشناسازی افراد با نظام سیاسی جامعه خود و تعیین نسبی ادراکات و واکنش های آن ها نسبت به پدیده های سیاسی است.» (مطهری، ۱۳۷۴: ۹۵) به بیان دیگر جامعه پذیری یا فرهنگ پذیری سیاسی، «فرایندی است که براساس آن جامعه، گرایش ها، نگرش ها، دانش ها، اطلاعات و خلاصه ارزش ها و معیارهای سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می کند.» (مهرداد، ۱۳۷۶: ۱۷) برنامه ریزی آموزشی و درسی در مدارس و دانشگاه های ما باید به گونه ای باشد که شیوه انتقال فرهنگ سیاسی را برای نسل نوجوان و جوان جامعه ما با برنامه زیبایی شناختی فراهم کند. این برنامه ها باید به توزیع الگوهای جهت گیرانه نسبت به موضوعات سیاسی در بین نسل دانش پذیر ما اهتمام ورزد که این جهت گیری ها در این برنامه ها عبارتند از:

**اول)** جهت گیری شناختی: به این معنا که آگاهی نسل دانش پذیر ما را از نظام سیاسی بدون اغماض های حزبی ارتقاء دهد و باور به این نظام و نقش هایی را که افراد و سازمان ها و نهادهای حاکمیت در این نظام ایفاء می نمایند، به زیبایی توسعه دهد.

**دوم)** جهت گیری عاطفی: یا احساسات نسل جوان و نوجوان دانش پذیر جامعه آموزشی را نسبت به عملکرد نظام سیاسی در هر دوره از عمر نظام سیاسی اجتماعی، مستحکم نماید.

سوم) جهت گیری ارزیابی: به این معنا که قوه تجزیه و تحلیل نسل دانش پذیر جامعه را در مورد موضوعات سیاسی اجتماعی همواره فعال کند.

چنین جهت گیری هایی در برنامه ریزی آموزشی و درسی جامعه ایران در حال حاضر می تواند از ضرورت های حمایتی برخوردار باشد که نظام وقت به حمایت از خود و حفظ میراث فرهنگ سیاسی اجتماعی خویش از طریق جامعه پذیری سیاسی می پردازد.

در حال حاضر در جامعه ایران نظام سیاسی اجتماعی برای بقای خود باید در میان اعضای خود انتظارات حمایتی را تقویت و ترغیب نماید. به همین جهت به نظر آلموند « فرایند جامعه پذیری سیاسی اساساً تعیین کننده ثبات فرهنگ سیاسی و ساختار جامعه در گذر زمان است. » (گلشنی فومنی، ۱۳۷۵: ۱۴۸) همچنین کلمن در راستای ارتباط جامعه پذیری سیاسی با آموزش بالاخص با تاکید بر برنامه ریزی درسی بیان می کند که « جامعه پذیری سیاسی ناظر به فرایندی است که افراد از طریق آن، نگرش ها و احساساتی در قبال نظام سیاسی و نقش هایی که در آن دارند، کسب می کنند. این فراگرفته ها، شامل شناخت ها(دانشه ها یا باورهای فرد در مورد نظام، موجودیت و روش کار آن)، احساسات (نحوه احساس فرد در قبال نظام، از جمله حس وفاداری و احساس تکلیف مدنی)، و احساس شایستگی سیاسی (در جامعه و نقش بالفعل یا بالقوه فرد در نظام) می شود» (تاجبخش، ۱۳۸۵: ۴۴) به بیان دیگر، جامعه پذیری سیاسی از طریق برنامه ریزی آموزشی و درسی همان آموخته های زیبایی شناختی فرد است که شامل آگاهی، یعنی تمایلات و باورهای شخص درباره سیاست و ایستارهای فراگرفته شده از طریق فعالیت زیبایی شناختی اجتماعی همچون وابستگی حزبی، ایدئولوژی، رأی دادن و مانند آن به فعلیت می رسد. این محتوا همچنین ممکن است به سمت گیری کنترل شده در مقابل اقتدار مربوط گردد.

تربیت سیاسی اجتماعی در نهادهای آموزشی بر اساس فرایند جامعه پذیری می تواند دارای دو تاثیر متفاوت باشد. «از یکسو این فرایند مهمترین عامل ثبات فرهنگ سیاسی و ساختار اجتماعی در طول زمان است. به عبارت دیگر هر نظام اجتماعی می کوشد تا ارزش ها، نگرش ها و دیدگاه های ضروری را برای تداوم نظام سیاسی خود را به افراد جامعه منتقل کند و انجام این کار از طریق فرایند جامعه پذیری سیاسی صورت می گیرد. اما از سوی دیگر فرایند جامعه پذیری می تواند وسیله بروز تغییرات اجتماعی و سیاسی نیز باشد. برای اینکه این کارکرد نیز تحقق یابد، باید در جریان جامعه پذیری سیاسی، احساس توانمندی و تفکر انتقادی نیز به افراد آموزش داده شود. فراگیری این احساس می تواند بخش مهمی از تعلیم و تربیت زیبایی شناختی مدنی باشد. پس جامعه پذیری سیاسی بالقوه منبع بروز تغییر نیز هست.» (شارع پور، ۱۳۸۶: ۸۸-۲۸۷)

این انتقال تجربه های ذهنی و عینی زمانی امکان پذیر است که رویکردهای مناسب برای برنامه ریزی آموزشی و درسی انتخاب و حاکم شود تا امکان تبادل، تعبیر و تفسیر دیدگاه ها را به فراگیران و معلمان و دست اندرکاران مدرسه و دانشگاه اعطا نماید. در حال حاضر که رویکرد شناختی بر برنامه درسی حاکم است چنین امکانی میسر نیست، چرا که عامل عواطف را دخالت نمی دهد و از رویکردهای معاصر که به عواطف و احساسات در شناخت توجه داشته غافل مانده است. به عبارتی رویکردهای برنامه درسی از پیشرفت و دستاوردهای علوم شناختی عقب مانده است و از سنت شناخت گرایایی تاثیر پذیرفته ولی از یافته های جدید آن تاثیر نمی پذیرد و نگاه غالب و رایج برنامه درسی و نظام آموزشی مایک نگاه ساختاری سازمان یافته، خطی، فنی، فاقد وجوه و ابعاد زیبایی شناختی و بصورت دیسیپلینی می باشد. بطوریکه در تمرکز برنامه درسی روی حوزه شناخت و بوجود آمدن چنین شرایطی عوامل مختلفی دخیل هستند. این تمرکز حاصل: ۱) سیطره رویکرد رفتارگرایی در یادگیری؛ ۲) جریان



انبوه سازی متناسب با توسعه صنعتی؛ ۳) سیطره و حاکمیت نظام بوروکراتیک بر تعلیم و تربیت؛ ۴) جریان تخصص گرایی و اطلاعات گرایی در آموزش عالی؛ ۵) حاکمیت همه جانبه فن آوری بر تمدن مدرن است و پیامدهای آن کم توجهی، به حاشیه رانده شدن و کم اهمیت دادن به رویکرد زیبایی شناسی در برنامه ریزی آموزشی و درسی می باشد و این بی توجهی به رویکرد زیبایی شناسی باعث تضعیف تحصیلات مدرسه ای، نار کارآمدی مهارت آموزی و بی رغبتی فراگیران و عدم توفیق در انتقال ارزش ها، آموزه های اخلاقی و دینی، سیاسی و اجتماعی شده است.

بنابراین، ضرورت دارد رویکرد رایج برنامه درسی به سوی یک رویکرد زیباشناختی حرکت کند تا فرصت بیان و ابراز علائق، احساسات و عواطف بصورت خلاقانه، آزاد را به فرد انتقال دهد. دیوئی معتقد است «مردم می توانند در موقعیت های بسیار متنوعی تحت شرایط مختلفی یاد بگیرند؛ ما می توانیم در فعالیت های خسته کننده یا با اشخاصی جذاب یاد بگیریم. اما وقتی درباره فراهم کردن یک نوع تعلیم و تربیت خوش بینانه فکر می کنیم، باید تلاش کنیم تا بهترین تجربه های یادگیری را خلق کنیم. یکی از راه ها برای کار کردن در سطح تجارب یادگیری بالاتر، استفاده از رویکرد زیبایی شناسی است که فراگیرندگان طی آن به یادگیری از طریق درگیر شدن هدایت می شوند» (Moroye & Uhrmacher, 2010). لازم است سیاست گذاران، محققان، معلمان کلاس درس به جایگاه تربیت زیبایی شناسی بعنوان یک رویکرد یا بستری برای برنامه درسی سیاسی اجتماعی بیشتر توجه کنند. زیرا برخی قلمروهای برنامه درسی با چالش های مشابهی روبرو هستند و مرتباً با بحث های مربوط به یادگیری زیبایی شناسی هر روز برخورد می کنند. علاوه بر این، ما باید به خودمان یادآوری کنیم که چالش های یادگیری زیبایی شناسی شاید ناشی از این است که فراگیرندگان با آن بعنوان بخشی از تجربه انسانی برخورد می کنند.

با توجه به پیوند چنین ضرورتی بین فرایند تربیت سیاسی اجتماعی و جامعه پذیری سیاسی، دولتمردان معمولاً زمانی نیاز به این برنامه های جامع درسی دارند که عناصری از بی ثباتی را بالقوه در درون نظام سیاسی خود مشاهده می کنند. بر این اساس در یک رویکرد و معنای عام و کلی فرایند جامعه پذیری سیاسی شامل تمام یادگیری های سیاسی، اعم از رسمی و غیررسمی، هدفمند یا بدون طرح و برنامه می باشد که در هر مرحله از دوران زندگی را شامل می شود. این یادگیری نه تنها شامل یادگیری های سیاسی صریح می شود بلکه شامل آن دسته از رفتارهایی که ظاهراً غیر سیاسی هستند ولی بر رفتار سیاسی اثر می گذارند نیز در بر می گیرد. لذا می توان گفت که جامعه پذیری سیاسی دارای دو قلمرو است: از یکسو فعالیت های نظام مند و روش مند و از سوی دیگر فعالیت های خودانگیخته و برنامه ریزی نشده می باشد.

از طریق برنامه ریزی های آموزشی در جامعه فراگیرندگان خود می توان به صورت پنهان به یادگیری های غیر سیاسی نظیر فراگیری ارزش های فرهنگی اشاره کرد که به طرق مختلف سیاسی بر ساختار جامعه از جمله خانواده اثر گذارست. و از طریق یادگیری های آشکار می توان جهت گیری های سیاسی، اکتساب هنجارها و رفتارهای سیاسی مطلوب و مقبول نظام سیاسی حاکم و بلوغ سیاسی شهروندان را پرورش داد.

در مطالعه رویکردهای برنامه ریزی آموزشی و درسی با فرایند تعلیم و تربیت سیاسی اجتماعی مبتنی بر زیبایی شناسی جامعه پذیری سیاسی بخشی از مطالعات ما می تواند با تکیه بر محتوا شکل گیرد،

1-Moroye & Uhrmacher

در برنامه ریزی درسی نسل دانش پذیرمان را دارای چه نوع دانش و شناخت سیاسی هستند و ریشه تفاوت های موجود بین این نسل چه چیزی می تواند باشد، بخش دیگری از مطالعات برنامه ریزی آموزشی و درسی است که اشاره به نقش کارگزاران مختلف جامعه پذیری سیاسی دارد که از چه بینش و جهت گیری سیاسی برخوردار خواهند بود.

بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت بر این باورند که هدف آموزش و پرورش و آموزش عالی، تنها انتقال حجم عظیمی از معلومات و دانش نیست و برای آنکه فراگیران بتوانند نقش اجتماعی پیچیده خود را در جهان امروز ایفا کنند تجهیز آنها به مهارت های شناختی به تنهایی کفایت نمی کند. به عبارت دیگر، همراه با هربرت سیمون می توان گفت که در جهان امروز «معنای دانش از توانایی به یاد آوردن و تکرار اطلاعات به توانایی یافتن و به کار بردن آن تبدیل شده است» پس در حال حاضر آنچه از فرگیرندگان خواسته می شود «فهم، کاربرد، تحلیلی، ارزیابی و تالیف است» (Gardner, 2000). برای نیل به این مقصود باید فراگیران را طوری پرورش داد که بتوانند درست حس کنند، دریافت کنند، آنچه را که دریافت کرده اند با استفاده از معیارهای مختلف تحلیل و ارزیابی کنند و در نهایت برای در انداختن طرح های نو در زمانه ای که بشر بیش از هر زمان دیگری نیازمند تنوع و تکثر در انتخاب های خود است، بتوانند دانسته های خود را بکار گیرند. لوسین پای در سه مرحله فرایند تربیت سیاسی یا همان جامعه پذیری سیاسی را برای نسل دانش پذیر بیان می کند که این سه مرحله می تواند در برنامه ریزی های آموزشی و درسی و در نظام آموزشی ما مورد استفاده قرار گیرد.

۱) فرایند جامعه پذیری اولیه: در این مرحله نسل دانش پذیر با فرهنگ حاکم بر جامعه آشنا می شود و از طریق برنامه ریزی درسی (رسمی و غیر رسمی) می آموزد که چگونه می تواند عضو جامعه ای شود که ساختار فرهنگی و سیاسی خاصی بر آن حاکم است و به صورت آشکار این فرایند شامل یادگیری، نگرش ها و ارزش ها، مهارت ها، الگوهای رفتاری و دیگر جوانبی می باشد در یک جامعه خاص وجود دارد و می توان از طریق مکانیسم برنامه ریزی های درسی به پرورش و آموزش آن پرداخت (شارع پور، ۱۳۸۶).

۲) جامعه پذیری سیاسی: بعد از شکل گیری مرحله اولیه در ادامه جامعه پذیری سیاسی یا همان تربیت سیاسی مطرح می شود که به واسطه آن فرد نسبت به جهان سیاسی خود آگاهی یافته بخشی از این آگاهی مدیون نهاد آموزش است که در طی استمرار فرد با سازمان های ذیربط این نهاد به فراگیری و شناخت سیاسی روی آورده و نحوه فهم حوادث سیاسی و نحوه قضاوت در مورد آن ها را کسب می کند. در این مرحله است که برنامه ریزی درسی فرد را به سمت درونی ساختن فرهنگ سیاسی (علاقه بند، ۱۳۷۲)، جامعه هدایت می کند و مفهوم هویت سیاسی (کاشانی، ۱۳۷۳) نیز در این مرحله تحقق می یابد.

۳) فرایند گمارش سیاسی: به این معنا که هنگامی که فرد به ورای نقش منفعلانه شهروندی و مشاهده گر صرف حرکت کرده و به یک شهروند مشارکت کننده فعال تبدیل می شود. او در این مرحله از طریق آموزش رویکردها و نگرش های موجود در برنامه ریزی درسی به بینش عمیق تری نسبت به امور سیاسی دست یافته و به هویتی نهادینه شده و روشن سوق می یابد (Cohen, 2009).

در جامعه پویای ایران، اگر در بین این سه فرایند درجه بالایی از پیوستگی و تداوم وجود داشته باشد به طوری که این سه مرحله یکدیگر را تقویت کنند، تربیت سیاسی در اذهان نسل دانش پذیر جامعه ما شرایط را برای استمرار پایداری نظام سیاسی و مردم سالاری دینی در راستای شعار دهه چهارم انقلاب فراهم می کنند. این به هم پیوستگی میان این سه فرایند سبب برقراری نظم سیاسی و انسجام اجتماعی جامعه خواهد شد؛ نگاه برنامه آموزشی و درسی در تبیین تربیت زیبایی شناختی در حال حاضر تقویت و عملیاتی می گردد.

از این زاویه است که رویکرد زیبایی شناختی را می توان یک ضرورت برای فراگیران به حساب آورد که دریچه جدیدی را به روی آنها می گشاید و معیاری برای فهم، تحلیل، ارزیابی و کاربست دانسته ها در اختیارشان می گذارد. با این حال، ضرورت، چگونگی بکارگیری و رواج این رویکرد در برنامه ریزی آموزشی و درسی هنوز به خوبی تبیین نشده است و نیازمند بررسی بیشتری از جانب متخصصان تعلیم و تربیت است تا اصول، الزامات و چارچوب های آن برای وارد شدن در نظام آموزشی و درسی بیش از پیش روشن شود. اگرچه تعلیم و تربیت می تواند برای رشد زیبایی شناسی در کنار رشد فعالیت های اجتماعی و فرهنگی، ابراز وجود، و در ایجاد مهارت های فردی نقش داشته باشد. ولی متأسفانه مفهوم زیبایی شناسی اغلب در بحث های یادگیری و برنامه درسی غایب است؛ زیرا (۱) مدل های منطقی و عملی تفکر در سیستم های نظام آموزشی دارای مزیت هستند و در نتیجه گنجانیدن تربیت زیبایی شناسی در برنامه درسی نسبتاً دشوار است. (EiSner, 1985)، ضمن انتقاد از وضعیت نظام های آموزشی و امید به تغییر آن، مدارس را چنین توصیف می کند: مدارس جایی است که زیبایی شناسی در آن تبدیل به «قربانی نظام آموزشی» شده است. او در جای دیگر می گوید: «زیبایی شناسی بخشی از تجربه انسانی است که بعنوان امر تجملی، حاشیه ای، فانزنی و کم اهمیت تلقی می شود، و به خوبی در شرایط سخت، راحت فراموش می شود» (EiSner, 1985).

از تعلیم و تربیت سیاسی اجتماعی مبتنی بر زیبایی شناختی به معنای عام، دستیابی به نتایج ذیل انتظار می رود: انتقال فرهنگ سیاسی جاری و میراث فرهنگ سیاسی؛ ایجاد پیوستگی میان نسل های مختلف؛ تطابق شخص با نظام اجتماعی (از طریق القای مشترکات فرهنگ سیاسی)، شکوفایی استعدادها و سرمایه های سیاسی؛ افزایش توان مندی ها سیاسی افراد؛ کسب آمادگی برای ایفای نقش ها و وظایف محوله و تأمین انتظارات اجتماعی؛ کسب آمادگی های لازم برای زندگی اجتماعی؛ هدایت، ابراز یا سرکوب احساسات؛ هدایت و کنترل افکار، تصورات، ذهنیات، داوری ها، قالب های فکری و شیوه های تفکر؛ آماده سازی برای مشارکت اجتماعی؛ پذیرش جامعه از سوی فرد؛ کنترل کنش ها و خواسته های ناهمسو و ناهمخوان با جامعه و....

از کارکردهای برنامه ریزی آموزشی و درسی در فرایند تعلیم و تربیت سیاسی اجتماعی نیز به عنوان یکی از انواع جامعه پذیری، نتایج ذیل انتظار می رود: به وجود آمدن و فرم یابی تدریجی خویشتن سیاسی یا فرایند انتقال فرهنگ سیاسی شامل باورها، ارزش ها، هنجارها، نگرش ها، ایدئولوژی ها، نمادها، احساسات و عواطف (همچون حس وفاداری به نظام و ارکان آن، روح میهن دوستی) و الگوهای رفتاری؛ قدرت یابی بر تحلیل مسائل و رویدادهای سیاسی، کسب اخلاق مدنی، منش دموکراتیک؛ علاقه مندی به فعالیت های سیاسی؛ کسب آمادگی لازم برای نقش پذیری، مشارکت فعال و ایفای مسئولیت های اجتماعی؛ آشنایی با وظایف، حقوق و نقش های شهروندی سیاسی؛

کسب آمادگی برای تحرک سیاسی و ایجاد تغییرات مناسب؛ حمایت داوطلبانه شهروندان از نظام سیاسی (و در نتیجه ثبات سیاسی)؛ انطباق با وضعیت ها و شرایط متغیر؛ توانایی پیش بینی انتظارات دیگران و واکنش عملی متناسب با آن ها؛ جهت دهی و کنترل احساسات و عواطف سیاسی؛ آشنایی با قهرمانان و اسطوره های تاریخی؛ ایدئولوژی های سیاسی و قوانین و مقررات رسمی و غیررسمی که در بازی های سیاسی مورد استفاده و بهره برداری قرار می گیرند و حفظ هویت فرهنگ سیاسی اجتماعی نظام.

باتوجه به چنین کارکردهایی بین برنامه ریزی آموزشی و درسی و نظام آموزشی سیاسی اجتماعی مبتنی بر زیبایی شناختی در جامعه ایران در حال حاضر می توان بیان کرد که هدف فرایند جامعه پذیری سیاسی اجتماعی و برنامه ریزی آموزشی و درسی همچنین به طور ضمنی به نظم عمومی، ثبات سیاسی، افزایش وجدان جمعی سیاسی؛ تقویت روح تعهدمندی و مسؤولیت پذیری سیاسی، مشارکت جمعی، همسویی با نهادها و سازمان های اجتماعی؛ کاهش هزینه نظارت و کنترل اجتماعی، تقویت روح تعاون و همکاری؛ رویارویی واقع بینانه با وقایع و مسائل سیاسی اجتماعی، کاهش تمایل به رفتارهای انحرافی و کجروانه؛ آگاهی از حقوق و فرمانبری از مقررات و دستورات، تمایل به ابراز وفاداری نسبت به نظام و نمادهای سیاسی و افتخارات ملی؛ بهره گیری قانونمند از آزادی های سیاسی، حمایت از توده های محروم، حفظ روحیات انقلابی، مبارزه قهرآمیز با استکبار جهانی؛ تقویت روحیه شجاعت، فداکاری، ایثار، شهادت طلبی در جهت اعتلای کلمه توحید؛ ایجاد آمادگی و افزایش توان رزمی برای حفظ مرزها، دفاع از کیان جامعه اسلامی و تمامیت ارضی؛ به نمایش گذاردن قدرت جهت ارباب دشمنان، پرورش روح تشکیلاتی و فعالیت سازمانی؛ تقویت انگیزه برای برقراری ارتباط با جهان اسلام و مشارکت در امور بین المللی مشترک؛ کوشش در جهت تحکیم مودت و اخوت در میان ملل مسلمان؛ ارتباط مسالمت آمیز با سایر جوامع بر اساس مصالح و منافع متقابل و... نیز کمک خواهد کرد.

### برنامه نرم افزاری یادگیری سیاسی

در این مبحث اشاره به محتوای سیاسی دروسی می شود که می تواند به بینش سیاسی نسل نوجوان و جوان جامعه برای مشارکت فعال و شهروندمداری کمک بسیاری کند. در واقع رویکرد برنامه ریزی درسی باعث شکل گیری جوانب شخصیت سیاسی خواهد شد و منجر به شکل گیری رفتار سیاسی نسل دانش پذیر جامعه در آینده خواهد شد. لذا این جهت گیری های سیاسی در برنامه ریزی های درسی (رسمی و غیر رسمی) مهمترین عامل در تعیین رفتار سیاسی افراد خواهد شد و به طوری که در سال های آخر مقطع متوسطه و سال های دانشگاهی منش سیاسی نسل دانش پذیر ما تا حدود زیادی شکل خواهد گرفت و همچنین دوران نوجوانی نسل دانش پذیر جامعه ما از جهت رشد و توسعه تفکر سیاسی اهمیت دارد و حتی در این دوران نظام سیاسی حاکم بر جامعه باید این نسل را از نظر حمایت از اجتماع سیاسی، حمایت از اهداف و هنجارهای نظام سیاسی، حمایت از اقتدار و حمایت از متصدیان نقش های اقتدار به منظور مطالعه جهت گیری های سیاسی در دو بعد شناختی و عاطفی مورد اهتمام قرار دهند. « در بُعد شناختی به بررسی شناخت اولیه دانش پذیر از حکومت ( نظیر مفهوم سازی حکومت، تداعی معانی، کارکرد قانونگذاری، وتمایز حکومت از سایر حوزه ها) پرداختند. تحقیق آن ها حکایت از آن دارد که نسل نوجوان و جوان دانش پذیر ابتدا در مراحل اولیه اقتدار را شخصی ساخته و سپس در مراحل بعدی است که به نهادهای اقتدار توجه می کنند. به عبارت دیگر در مراحل رشد، توجه افراد معطوف به اصحاب اقتدار است. اطلاعات افراد در مورد نهادهای سیاسی با آگاهی از نام تعدادی از شخصیت ها و مقامات برجسته نظیر رئیس جمهور و رهبر آغاز می شود.

سپس به تدریج آگاهی از وظایف این مقامات، شروع به رشد می کند. تحقیقات نشان داده که افراد قوه مجریه را زودتر از قوه مقننه و افراد قانونگذار می شناسد. در بُعد عاطفی نیز به بررسی واکنش عاطفی فرد نسبت به حکومت نظیر (تایید نقش حکومت و ارزیابی کیفیات مختلف آن مثل لغزش ناپذیری، کیفیت رهبری، میزان دانش، میزان قدرت، خیرخواهس و نیکو خواهی) پرداختند. « (توسلی، ۱۳۸۶: ۱۷۸) بنابراین وجود آگاهی سیاسی در برنامه ریزی درسی از طرق فرایندها مکانیسم های اجتماعی که در سطور قبل بیان کردیم می تواند اثر گذار بر یادگیری سیاسی جامعه جوان و نوجوان دانش پذیر جامعه حال حاضر ایران باشد. به همین اساس در سطور ذیل به طور خلاصه اشاره به یکسری از الگوهای جامعه پذیری سیاسی می نمائیم که با توجه به رویکردهای برنامه ریزی درسی می توان تربیت سیاسی نسل دانش پذیر نوجوان و جوان جامعه خود را با مسائل سیاسی ملی و بین المللی آشنا کرد و توانمندی های سیاسی آن ها را ارتقاء بخشید.

### الگوهای جامعه پذیری سیاسی اجتماعی

در این الگوها از ابعاد مختلف به دنبال تاثیر توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی افراد در ساختار حاکمیت بوده که می توان از الگوهای متنوعی در برنامه ریزی درسی جهت تربیت سیاسی جامعه فراگیرندگان بهره برد.

#### ۱) الگوی انباشت سیاسی

این الگو به این معناست که اگر نسل دانش پذیر جامعه ما در معرض نمادها، ایده ها و نگرش های متنوع سیاسی قرار گیرند، این موارد را جذب و انباشت نموده و در برابر مواقع مقتضی به ابراز آن ها پرداخت. در برنامه ریزی های درسی براساس این الگو «جریان اطلاعات فقط در مسیری یک سویه حرکت می کند و در این میان وظیفه فرد همانا دریافت منفعلانه اطلاعات است. ولی از آنجا که یادگیری فرایند پیچیده ای است که عوامل زیادی بر آن تاثیر می گذارد لذا نمی توان به طور کامل به این الگو اعتماد کرد.» (کاشانی، ۱۳۷۳: ۵۴) در این الگو از طریق برنامه ریزی درسی هرچند که تبیینی به تعلق و دلبستگی اولیه نسبت به ملت و مقامات حکومتی در افراد بوجود می آید ناکافی است؛ ولی وجود این الگو برای فهم نقش مدرسه یا دانشگاه در به وجود آوردن انبوهی از دانش و شناخت در مورد فرایندهای حکومتی مهم می باشد.

#### ۲) الگوی همانندی سیاسی

این الگو بیشتر برای اکتساب وفاداری حزبی- سیاسی به کار می رود، پرورش سیاسی افراد متأثر از برنامه های مستقیم و غیرمستقیم درسی می تواند بر نگرش های شهروند محوری سیاسی افراد اثر گذارد و این تاثیر بیشتر از همه بر جهت گیری ها و علایق دوران بلوغ سیاسی افراد اثر خواهد داشت. در واقع این الگو بیشتر اشاره به تداوم عضویت در احزاب سیاسی را از نسلی به نسل دیگر فراهم می کند. این الگو «به طور کلی در بحث برنامه ریزی درسی اشاره به یکسری نقش گروه ها و احزاب سیاسی می کند که در تدوین مسائل سیاسی جامعه به افراد آگاهی و شناخت می دهند، و نسل دانش پذیر را متأثر از بینش خود می کنند.» (Rush, 1992).

#### ۳) الگو انتقال نقش سیاسی

در این مدل در بسیاری از موارد، نقش متقابل را برای الگوی همانند ایفاء می کنند. این الگو، افراد را برای شکل دهی نگرش های خود نسبت به نظام سیاسی آماده می کند.

1-Rush

یعنی نظام هایی که فرد در آن ها هیچ تجربه ای را به صورت مستقیم دریافت تا بحال نکرده است و بر تجربیات قبلی خود اعتماد می کند. بدین ترتیب نوعی تعمیم انتظارات و رفتارها از یک موقعیت به موقعیت دیگر صورت می گیرد. « در واقع الگوی همانندی براین تاکید می کند که چگونه کودک رفتارهای منبع اقتدار (مانند والدین) را تقلید می کند اما الگوی انتقال نقش، بر این تاکید می کند که چگونه کودک نقشی را که با آن آشناست، به عهده گرفته و سپس رفتار متناسب با این نقش را به قلمرو نظام سیاسی انتقال داده و تعمیم می دهد. در یادگیری نقش های سیاسی و اجتماعی مساله مهم همانا انتظارات متقابل است و این انتظارات متقابل پایه ارتباط فرد با نظام سیاسی است.

#### ۴) الگوی شناختی - رشدی

بر اساس این الگو، به موزات اینکه تمایل فرد برای نگرش شخصی و خودمدارانه نسبت به امور کاهش می یابد، توانایی اش برای توجه به ابعاد انتزاعی و پیچیده جهان اجتماعی افزایش می یابد، که البته این فرایند با افزایش سن صورت می گیرد. در مطالعات برنامه ریزی درسی باید تلاش کرد که برای فهم چگونگی نگرش و نحوه شکل گیری آن، انسان باید به تفاوت های فرایندهای شناختی افراد توجه داشته باشد. توانایی فرد برای استدلال و به کار گرفتن سطوح مختلف تفکر، تاثیر مهمی بر نگرش های او بالطبع بر جامعه پذیری اش دارد.

در این نوع برنامه ریزی باید با افزایش سن و سطح دانش افراد دانش مربوط به جهان پیچیده سیاسی را فراهم کرد و حتی فرد به زودی در می یابد که برخی از ابعاد شهروندان جوامه دیگر که به زبان دیگر سخن می گویند متفاوت است. «همین توانایی هایی شناختی فرد به اندازه کافی رشد یافت، سازمان های نهاد آموزش جامعه می توانند از تعلیمات صریح استفاده کنند تا دانش پذیران خود اطلاعاتی درباره ساختار حکومت های را ارائه دهند. الگوی رشد شناختی هم بر این فرض است که فرایند یادگیری وابسته به رشد و توانایی فرد برای جذب و فهم اطلاعات بسیار با اهمیت است. بعلاوه توانایی فرد برای فهم نمادهای سیاسی انتزاعی، افزایش می یابد. در این حالت دانش پذیر به ارزیابی واقعی تر سیاست، حکومت و نمادهای اقتدار سیاسی می پردازد اما هنوز نظام سیاسی و نقش های سیاسی در نزد او دارای قدر و اعتبار زیادی هستند تا این مرحله، وی قادر می شود تا ارتباط بین نقش های سیاسی را درک نماید.» (منادی، ۱۳۸۷: ۴۴)

در مجموع این چهار الگوی بیان شده در جامعه پذیری سیاسی بیانگر مجموعه ای از فرایندهایی است که در جامعه بر فرایند اکتساب سیاسی و نگرش مدنی افراد جامعه از طریق رویکردهای برنامه ریزی درسی اثر می گذارد بدین ترتیب به منظور تفکر و همچنین احساس در مورد سیاست، افراد در دوران دانش پذیری نیازمند به سه پیشرفت عمده دارند:

الف) فراگیرندگان باید به اکتساب برخی از دانش های سیاسی بپردازند و اطلاعات جزئی را بایکدیگر تلفیق کرده و بین آن ها ارتباط منطقی برقرار نمایند. اطلاعاتی نظیر نهادها و کارکردهای آن ها، سیاست ها و کنش های افراد و کشورها.

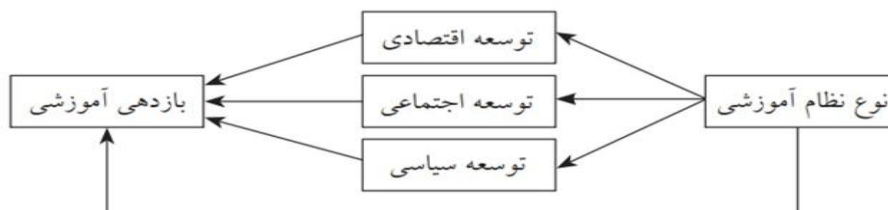
ب) مفاهیمی نظیر ملت، اجتماع، حکومت، خارجی و نظایر آن باید بدرستی ادراک شوند.

ج) افراد دانش پذیر جوان و نوجوان جامعه باید شیوه های تفکر پیچیده را در خود رشد دهند تا بتوانند اطلاعات و مفاهیم آموخته شده را بخوبی برای تجزیه و تحلیل مسائل مختلف به کار گیرند.

با وجود اهمیت رویکرد زیبایی شناسی در برنامه درسی، تصور می شود که در ادبیات تعلیم و تربیت و برنامه ریزی آموزشی و درسی، زیبایی شناسی در اثر توجه فلاسفه و صاحب نظران غربی درباره اهمیت و نقش هنر و زیبایی در تعلیم و تربیت بوده است ولی این مفاهیم در تعلیم و تربیت اسلامی همچنان مغفول مانده است: زیبایی شناسی اگرچه از موقعیت مهمی در فلاسفه و جهان بینی اسلامی برخوردار است اما به دلایل مختلف تاریخی، علمی و اجتماعی تضعیف شده و در سطح مباحث نظری و ادبی باقی مانده و تقریباً هیچ نقشی در علوم اسلامی و انسانی به خصوص تربیت اسلامی در عصر ما ایفا نکرده است (علیق، ۱۳۹۰، ص ۸) این در حالیست که ادبیات ملی و اسلامی ما سرشار از تجربه های تربیتی زیبایی شناسانه است.

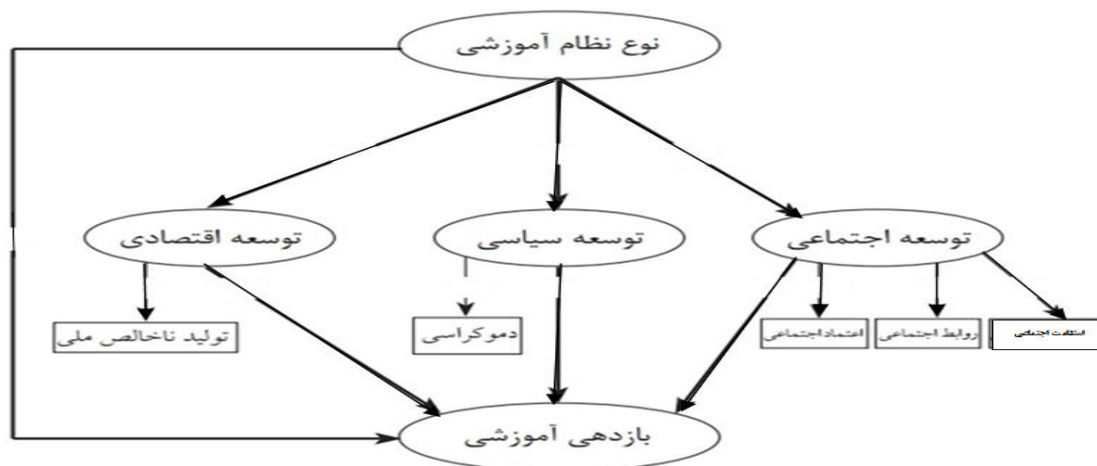
بنابراین، شناخت و عاطفه دو رکن اساسی تربیت تلقی می شوند و فروکاستن هر یک به نفع دیگری با روح تعلیم پیامبر و منابع اسلامی ناسازگار است؛ چه اینکه تنها اجر رسالت، محبت خاندان پیامبر شناخته شده و آنها با قرآن همتا تلقی شده اند (حدیث ثقلین). نظام آموزشی هر کشوری برای تربیت انسان که جزئی از نظام هستی است اهدافی تدوین نموده که مبتنی بر فلسفه و جهان بینی آن جامعه است. این اهداف در یک نظام تعلیم و تربیت نفوذ نموده و همه عرصه ها را تحت تأثیر خود قرار می دهد. با توجه به آنچه مطرح شد نظر به اینکه اسلام تعریف ویژه ای در زمینه انسان و قابلیت های او داراست؛ برای نظام تعلیم و تربیت وظایفی را بیان می دارد که اهداف نظام آموزشی را از خود متأثر می نماید. بنابراین در فضای کنونی جامعه، آموزه های اسلامی از جایگاه خاصی برخوردار است و تعیین کننده فلسفه حاکم بر نظام آموزشی است.

هر نگاه و رویکردی که برای نظام آموزشی و برنامه درسی انتخاب شود از آن متأثر می شود چه این نگاه شناختی باشد و چه زیبایی شناختی، ولی آنچه آنچنان که مشهود است در جریان رسالت تربیتی نظام های آموزشی، انتقال معلومات به صورت معمول تأثیری در تربیت افراد ندارد. ملاحظه رفتار فارغ التحصیلان مراکز مختلف آموزشی و برخورد آنها با مسائل در زندگی، نحوه ارتباط آنها با یکدیگر و با جامعه و همچنین نقش آنها در سازمانها و مؤسسات گوناگون، رفتارهای اجتماعی، اخلاقی و دینی همگی این حقیقت را بیان می دارند که بیشتر فارغ التحصیلان مراکز آموزشی در زمینه بالا بردن سطح محفوظات یا معلومات خود با کمک معلمان قدم هایی برداشته اند اما از لحاظ پویای و ماندگاری آموخته ها در بهبود اعمال و رفتار خود اقدامی به عمل نیاورده اند. بلحاظ جامعه پذیری، مهارت لازم اجتماعی را کسب نکرده اند. بلحاظ استعداد به خوبی شناسایی و پرورش داده نشده اند. به لحاظ ارزش شناسی، ارزش های لازم را به خوبی فرا نگرفته اند و از جهاتی مقید به آموزه های خود نیستند و ... درحالیکه، مبانی روانشناختی و زیستی تربیت بر وجود قابلیت ها و استعداد های ذهنی و هوشی متنوعی در فراگیرندگان تأکید می کند که باید متناسب با این تنوع، مسیرهای گوناگون جهت بهره برداری از این قابلیت های فطری فراهم آید و تنها به روال متداول که درصدد پرورش تعداد محدودی از استعداد های کلامی و منطقی ریاضی می باشد، بسنده نشود و با نگاهی جامع به انسان، امکان پرورش شخصیتی متوازن فراهم گردد. یکی از ابعاد وجودی انسان که در نگاهی جامع به او باید مورد توجه قرار بگیرد و نسبت به پرورش او اقدام شود؛ بعد هنری و زیبایی شناختی انسان است (امینی، ۱۳۸۴)؛ و باید توجه داشت که تربیت هنری و زیبایی شناختی گستره وسیعی را در بر می گیرد که از حرکت شروع و به رشد عاطفی منجر شده و در نهایت به رشد و شکوفایی توجه منتهی می شود (امینی، ۱۳۸۴). با این اوصاف مدل تحلیلی تحقیق در شکل شماره ۳ نشان داده می شود.



شکل شماره ۳: مدل مفهومی تحقیق

بنابراین نظام آموزشی به عنوان یک نهاد اصلی در هر جامعه ای در ارتباط با نهاد اجتماعی حاکمیت از طریق سازوکارهایی همچون برنامه ریزی آموزشی و درسی از طریق تحقق فرایند جامعه پذیری سیاسی و تربیت سیاسی افراد به بسترسازی کارکردهای تحکیم نظام حاکم بر جامعه کمک شایانی خواهد کرد که باید شرایط سخت افزاری و نرم افزاری آن را فراهم آورد.



شکل شماره ۴: الگوی نظام آموزشی سیاسی اجتماعی

### نظام آموزشی و توسعه سیاسی اجتماعی

توجه به نقش نظام های آموزشی در بروز تحولات سیاسی و اجتماعی از قدیم الایام تاکنون در زمره مسائلی بوده که ذهن نظریه پردازان علوم سیاسی و تربیت را به خود مشغول داشته است. بروز هرگونه تحول سیاسی در یک جامعه مستلزم فراهم آوردن مقدماتی است که تدارک آن مقدمات و مؤلفه ها را می توان از آموزش و پرورش آن جامعه انتظار داشت. تحول سیاسی ماهیتاً مشتمل بر ویژگی یهایی است که پدیدآوری آن ویژگی یها از جمله رسالتهای نظام آموزشی است (سجادی، ۱۳۷۹: ۱). به اعتقاد (Fagerlind & Saha, 1989) آموزش و پرورش به عنوان حافظ نظام سیاسی و عامل مؤثر در توسعه سیاسی، دارای سه کارکرد اساسی است: (۱) عامل اصلی جامعه پذیری سیاسی نوجوانان و جوانان در فرهنگ سیاسی ملی، (۲) عامل مؤثر در انتخاب و تربیت نخبگان سیاسی و (۳) عامل اصلی در انسجام سیاسی و آگاهی سیاسی ملی است (شارع پور، ۱۳۸۷: ۳۰۲). در همین راستا محققینی چون؛ (Habermas, 1982)، (Lerner, 1985)، (Lipset, 1960) و (Kil. Patrick, 1930) به تقدم نظام آموزشی بر سیاست و توسعه سیاسی معتقدند. به نظر آنها سیاست و یا تصمیم گیری های حکومتی و سیاسی جزئی از مجموعه تعلیم و تربیت محسوب می شوند و تعلیم و تربیت را پایه دموکراسی و توسعه سیاسی اجتماعی کشورها می دانند.

1-Fagerlind & Saha

2-Habermas

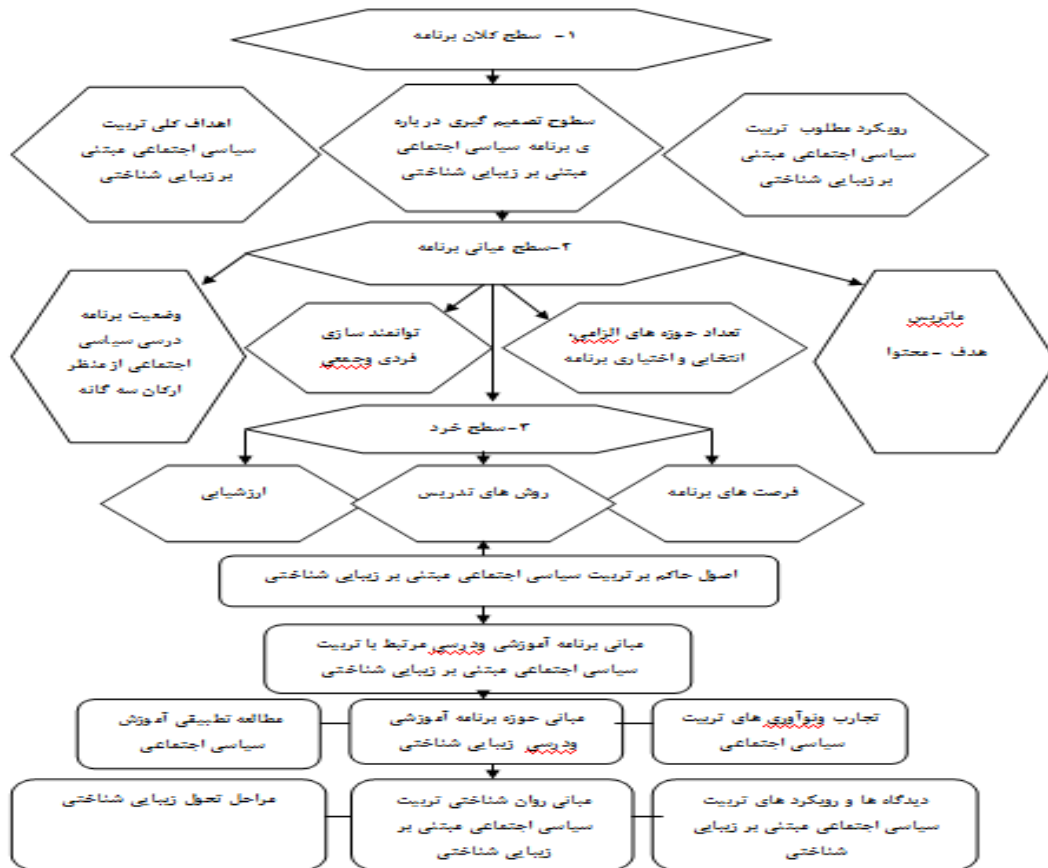
3-Lerner

4-Lipset

5-Kil. Patrick



براساس تحلیل به نظر می رسد داشتن یک مدل که از جامعیت و مولفه های خاص برنامه ریزی آموزشی و درسی باشد جهت توسعه تعلیم و تربیت سیاسی اجتماعی نظام آموزشی ایران مبتنی بر، برنامه ریزی آموزشی و درسی زیبایی شناختی اجتناب ناپذیر است. لذا مدل زیر جهت برنامه ریزی آموزشی و درسی در زمینه فوق پیشنهاد می گردد.



شکل شماره ۵: مدل پیشنهادی برنامه ریزی آموزشی و درسی تعلیم و تربیت سیاسی اجتماعی مبتنی بر زیبایی شناختی (محقق ساخته)  
تأثیر نوع نظام آموزشی بر توسعه سیاسی اجتماعی

نظام آموزشی ابزار اصلی تغییر نگرش ها و دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تعیین کننده الگوهای سیاسی جدید است و می تواند نقش مهمی در گسترش و انتقال مهارت های مربوط به مشارکت سیاسی داشته باشد (Colman, 1990) و (Almond & Verba, 1975). به نظر طرفداران تقدم نظام آموزشی بر توسعه سیاسی، اینکه آموزش و پرورش چه نوع باشد و دنبال چه چیزی باشد، می تواند نوع حکومت و سیاست را تعیین کند. اگر نظام تربیتی مبتنی بر احترام به حقوق فردی، رشد تفاوت های فردی، سازماندهی برنامه های مربوط به توسعه و تحول موجود انسانی و کمک به انضباط فردی و جمعی و ... باشد، چنین نظام تربیتی خود به خود به نظام سیاسی دموکراتیک تبدیل خواهد شد (سجادی، ۱۳۷۹: ۲).

1-Colman

2-Almond & Verba

امروزه شاهد حرکتی عمومی برای دموکراتیک کردن تمام برنامه ها و ساختارهای اجتماعی و انسانی با رعایت محدودیت ها و ویژگی های فرهنگی جوامع هستیم و ایجاد یک نظام دموکراتیک نیازمند مردمی است که بینش و نگرش مردم سالارانه را تمرین و تجربه کرده باشند. این وضعیت امکان پذیر نیست مگر آنکه از نهادهای آموزشی آغاز شوند و فراگیرندگان بیشتر احساس مسئولیت کنند، در ضمن بستر مناسبی برای گسترش روابط دموکراتیک و مردم سالارانه آحاد جامعه ایجاد می شود که تبلور آن در حیات سیاسی جامعه و نوع حکومت و روابط سیاسی جامعه خواهد بود. این امر نیز تحقق پیدا نمی کند مگر با وجود یک نظام آموزشی پویا توسعه یافته با برنامه ریزی تدوین شده در خصوص تعلیم و تربیت سیاسی اجتماعی مبتنی بر زیبایی شناختی.

بنابراین نظام آموزشی پویا تأمین کننده مهارت ها و فرصت هایی است که وجود آنها برای مشارکت سیاسی و وجود دموکراسی لازم است. مدرسه مسئول آموزش و انتقال ارزش شهابی نظیر حرمت نهادن به دیگران، احترام به حقیقت، عدالت و شأن انسانی است تا بتواند وجود خود را توجیه نموده و بقای جامعه را تضمین کند. یادگیری این ارزش ها در مدرسه محدود و منحصر به برنامه های تعلیمات اجتماعی و مدنی نیست. فراگیرندگان این ارزش ها را از سازمان مدرسه، نحوه تدریس، نحوه اداره مدرسه و فضای اجتماعی آن فرا می گیرند (شارع پور، ۱۳۸۷ : ۳۲۱). همچنین فضای کلاس و درس عامل مهمی در رشد و گسترش آموزش سیاسی دموکراتیک است، چرا که بحث آزاد و مشارکت را تقویت می کند و با سطح بالای آگاهی دانش آموزان و حمایت بیشتر آنان از ارزشهای دموکراتیک ارتباط مستقیم دارد، که این امر در نظام برنامه ریزی غیرمتمرکز بیشتر مورد توجه قرار می گیرد.

### بحث و نتیجه گیری

این پژوهش بر مبنای نتایج حاصل از مدل ساختاری تأثیر نوع نظام آموزشی به لحاظ وضعیت و سطوح سه گانه توسعه ، توسعه سیاسی ، توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی بر بازدهی آموزشی را نشان داده. بدین ترتیب نوع نظام آموزشی بر بازدهی آموزشی تأثیرگذار است و محور اصلی در فرایند توسعه هر کشوری آموزش و پرورش می باشد. اصولاً نظام آموزشی موتور محرکه توسعه هم هجانبه جامعه بوده و هست، چرا که نظام آموزشی در جامعه در حال دگرگونی، تغییر و تحول و نوگرایی، آگاهانه در راستای رشد استعدادها و اصلاح و تغییر رفتار در انسان هاست. در دنیای امروز، برون داد نظام آموزشی هر کشور متأثر از تحولات و ویژگی های درونی این نظام و نیز متأثر از عملکرد و نحوه تعاملات نظام های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه است و همزمان می تواند بر آنها تأثیر بگذارد و کارکرد این نظام های آموزشی، تبدیل انسان های مستعد به انسان هایی سالم، بالنده، متعادل، خلاق و متفکر است و حافظ هویت ملی خواهد بود. راهبردها و راهکارها ، اهتمام به بسترهای کنش متقابل سیاسی و اجتماعی جامعه فراگیرندگان در جهت رشد بینش ها و نگرش زیبایی شناختی سیاسی و ترغیب برنامه های درسی به سمت یگانگی سیاسی اجتماعی و انسجام بخش از طریق برنامه ریزی محتوا و متون درسی و تشویق جامعه دانش پذیر به سمت تداوم اخلاق سیاسی اجتماعی در مدارس و دانشگاه ها، باید جامعیت آن در برنامه تدوین شود. اهتمام به رشد استعدادها و خلاقیت های سیاسی در متون درسی جامعه دانش پذیر و ایجاد فضاء ها و بسترهای ذهنی در جهت تقویت نگرش شهروند مداری سیاسی اجتماعی از مسیر برنامه ریبایی شناختی متغیر های مورد نظر باید بطور سیستمی در برنامه اهداف آن تدوین گردد؛ تا جامعه فراگیرندگان با پویای و ماندگاری برتر سازه های تعلیم و تربیت مورد نظر را فرا گیرند.

بسترسازی نهاد آموزش به سمت گسترش و اشاعه رویکردهای سیاسی اجتماعی مبتنی بر زیبایی شناختی موضوع با توجه به نظام حاکم، و توجه به توانمندی های سیاسی دانش پذیران به سمت الگوهای مشارکت بخشی و انسجام محور و ارتقاء سواد سیاسی اجتماعی جامعه فراگیرندگان، نسبت به تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی اجتماعی ملی و بین المللی و نهادینه سازی هویت های فرهنگی و سیاسی اجتماعی و اخلاق مدار جامعه دانش پذیر، برنامه های محتوای آنرا بازننگری و با محتوای هوشمندانه برنامه جدید را برنامه ریزی و جامعیت آنرا تدوین کنند.

ارتقاء پایدار بینش ها و منش های شهروند سیاسی اجتماعی در میان جامعه دانش پذیر و توجه به ابعاد (شناختی، عاطفی و ارزیابی) مباحث سیاسی اجتماعی در محتوا و متون درسی به منظور حفظ دستاوردها و میراث فرهنگ سیاسی اجتماعی جامعه و نظام حاکم در متون درسی تدوین و برنامه ریزی شود.

نهادینه سازی هویت انقلابی و اسلامی متون درسی. با توجه به تفکر انتقادی و تربیت مدنی جامعه فراگیرندگان باتدوین برنامه، آموزش رفتارها و هنجارها و ارزش های سیاست محور در متون درسی. براساس اهتمام به امر حکمرانی مطلوب در راستای توسعه پایدار سیاسی اجتماعی اهداف نظام و پیوند استمرار بخش به مباحث جامعه پذیری سیاسی و گمارش های سیاسی در متون درسی و حمایت پایدار از سلامت سیاسی جامعه فراگیرندگان باید شقوق آن تدوین و برنامه ریزی گردد.

اهتمام به تغییرات سیاسی مسائل ملی و بین المللی در متون درسی و جلوگیری از حذف گزینشی مسائل سیاسی و مشارکت فراگیرندگان ( نسل حال و آینده) در توسعه و حفظ عزت- حکمت و مصلحت، نظام سیاسی اجتماعی باید با توسعه تعلیم و تربیت سیاسی اجتماعی نظام آموزشی ایران مبتنی بر، برنامه ریزی آموزشی و درسی زیبایی شناختی به یک راهبرد ویژه در برنامه ریزی آموزشی و درسی در نظام آموزشی ایران اهتمام ورزید؛ که این تحقیق به زعم خود توانسته است راهبرد ها و مدل اولیه آنرا برای اولین بار در نظام آموزشی ایران ارائه نماید؛ تا محققین و برنامه ریزان آموزشی و درسی آنرا طراحی و تدوین کنند.

#### منابع:

- ۱- اقای، سیده الهام، ۱۳۹۲، شناسایی مؤلفه های تربیت زیبایی شناختی در برنامه های درسی بر مبنای آموزه های اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (پرديس خاوران)، تهران.
- ۲- امینی، محمد، ۱۳۸۴، تربیت هنری در قلمرو آموزش و پرورش. تهران: انتشارات آبیژ
- ۳- تاجبخش، کیان، ۱۳۸۵، سرمایه اجتماعی ( اعتماد، دموکراسی و توسعه). ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، چاپ دوم، تهران: شیرازه.
- ۴- توسلی، غلامعباس، ۱۳۸۶، جامعه شناسی و آموزش و پرورش، چاپ اول، تهران: نشر علم.
- ۵- شارع پور، محمود، ۱۳۸۳، جامعه شناسی آموزش و پرورش، انتشارات سمت، تهران،
- ۶- شارع پور، محمود، ۱۳۸۷، جامعه شناسی آموزش و پرورش. تهران: انتشارات سمت.
- ۷- شارع پور، محمود، ۱۳۸۶، جامعه شناسی آموزش و پرورش، چاپ سوم، تهران: نشر سمت.
- ۸- سجادی، مهدی، ۱۳۷۹، نقش نظام آموزشی در بهبود روند توسعه سیاسی و تحقق آزادی. نشریه آفتاب یزد.
- ۹- علاقه بند، علی، ۱۳۷۲، جامعه شناسی آموزش و پرورش، چاپ سوم، تهران: نشر دوران.
- ۱۰- علم الهدی، جمیله، ۱۳۸۶، فلسفه تعلیم و تربیت رسمی از دیدگاه اسلام، فلسفه تربیت؛ و گزارش تلفیق نتایج مطالعات نظری طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش.

- ۱۱- علیق، محمدحسین، ۱۳۹۰، تبیین دیدگاه های زیبایی شناختی ابوحنیفان توحیدی در تعلیم و تربیت و نقد آرای زیباشناختی الیوت آیزنر براساس آن، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس،
- ۱۲- قادری، مصطفی، ۱۳۸۸، بسترهای فهم برنامه درسی، ویرایش دوم، چاپ دوم، انتشارات یادواره کتاب
- ۱۳- قادری، مصطفی، ۱۳۸۹، نظریه انتقادی تعلیم و تربیت (نقد برنامه درسی مدرنیته و سرمایه داری متاخر)، چاپ اول، انتشارات یادواره کتاب
- ۱۴- کاشانی، مجید، ۱۳۷۳، جامعه شناسی آموزش و پرورش، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نو.
- ۱۵- گلشنی فومنی، رسول، ۱۳۸۵، جامعه شناسی آموزش و پرورش، چاپ سوم، تهران: نشر دوران،
- ۱۶- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۷- منادی، مرتضی، ۱۳۸۷، درآمدی جامعه شناختی بر جامعه پذیری، چاپ اول، تهران: انتشارات جیحون.
- ۱۸- مهرداد، هرمز، ۱۳۷۶، جامعه پذیری سیاسی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی پازنگ.
- ۱۹- یزدان پناه نوذری، علی، ۱۳۸۵، طراحی الگوی برنامه درسی برای پرورش منش های تفکر دانش آموزان پایان نامه دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- 20- Almond, G. & Verba. (1975). Civic Culture. Princeton University Press.
- 21-Cohen, Bruce, (2009), Principles of the Sociology, trans. by Tavassoli and Fazel, SAMT Publications. [in Persian].
- 22- Colman, James. (1990). Foundations of Social Theory. The Belknap Press of Harvard University Press.
- 23- Dewey, J. (1938). Experience and education. New York: Simon & Schuster.
- 24- Eisner, E. W. (1985). Aesthetic modes of knowing. In Learning and Teaching the Ways of Knowing (pp. 23–25). Chicago: University of Chicago Press.
- 25- Eisner, E. W. (2005) Opening a shuttered window: an introduction to a Special Section on the Arts and the Intellect, Phi Delta Kappan, 87, 8–10. - Fazio, R. H. (2001). On the automatic activation of associated evaluations: An over- view. Cognition and Emotion, 15, 115–141. - Gale, R. (2005). Aesthetic literacy and the “living of lyrical moments”. Journal of Cognitive Affective Learning, 201), pp. 1-9.
- 26- Fagerlind, I. & J. Saha. (1989). Education and National Development: A Comparative Perspective. Oxford: Pergamon.
- 27 - Gardner, H. (2000). Intelligence reframed: Multiple intelligence for 21 century. New York: Basic book.
- 28- Moroye, Christy M & Uhrmacher, P. Bruce (2010), Aesthetic Themes of Education; Conference Presentation Paper.
- 29-Goodlad, J. (1966). “The Development of a Conceptual System for Dealing with Problems of Curriculum and Instruction,” U.S. Department of Health, Education, and Welfare, Office of Education Cooperative Research Project No.454 (Los Angeles: Institute for the Development of Educational Activities, UCLA).
- 30-Gay, Roche (1998), sociology Parsons, Journal of Basic and Applied Scientific Research, [www.textroad.com](http://www.textroad.com)
- 31- Habermas, Jurgen. (1982). Citizenship and National Identity. Praxis International Press. p. 19.
- 32- Kil. Patrick. William. (1930). Source Book In the Philosophy of Education. New York. P. 59.
- 33- Lerner, D. (1985). The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East. New York: Free Press.
- 34- Lipset, Seymour. (1960). Political Man, the Social Bases of Politics. New York: University Press.
- 35-Rush, M. (1992). Politics & Society, An Introduction to Political Sociology. London: Harvester Weat Sheaf, Chapter, G, Political Participation.